

من آنجا بودم

یک خاطره یک عکس

◀ **محسن رضایی**

موضوع عکاسی از زنان خیابانی برای من موضوع جالبی بود. می خواستم یک موضوع مهم و تازه کار کنم. البته قبل از من هم کاوه گلستان قبل انقلاب یا عکاسان خارجی در کشورهایشان بارها روی این موضوع کار کرده بودند اما برای من این موضوع تازه‌گی داشت. قبل از اینکه شروع به کار کنم حدود دو هفته برای تحقیقات وقت گذاشتم و درباره اینکه کجاها می‌ایستند و چه ساعت‌هایی به آنجا می‌آیند و… چند باری بدون دوربین رفتم و حرکات آنها را زیر نظر گرفتم و بعد از دو هفته شروع به عکاسی کردم. بعضی وقت‌ها با ماشین و بعضی اوقات هم پیاده می‌رفتم. اما از این خاتم در خیابان ستارخان عکاسی کردم. حدود ساعت ۱۱ بود که آمد آنجا و ایستاد. در همان محدوده هی می‌چرخید و سوار ماشین‌ها هم نمی‌شد. متوجه اینکه من از او عکاسی می‌کنم نبود. گاهی اوقات از ماشین عکس می‌گرفتم و گاهی اوقات هم پیاده می‌شدم. حدود یک ساعت و نیم بعد سوار یک پراید شد من هم تعقیبش کردم. در بین راه پیاده شد. دوباره مدتی ایستاد و بالاخره سوار یک زانتیا شد و رفت. نام این مجموعه را برای انتشار در روی سایت خبرگزاری مهر «زنان خیابانی زنگ خطر شیوع ایدز» گذاشتم. البته در یکی دوبار ابتدایی که عکاسی می‌کردم این ذهنیت با من نبود.



مهاجر هنگامی‌رها خواهد شد آنکه با وطن از دست‌رفته‌اش کنار بیاید، نه آنکه آن را انکار کند.
۱' عکس‌های این نمایشگاه ذهن را به پویایی فرامی‌خوانند و در جاهایی نیز به نشانگاه فرهنگ ما بدل می‌شوند. عکس‌ها معاصرند، رنگ و بوی امروزی دارند، به آرایش‌های نرم‌افزاری ب‌رک شده‌اند و همه اینها یعنی اینکه این عکس‌ها خردآداهای محض و جاری نیستند، بلکه عکاس در پی بازنمایی واقعیتی دیگر است؛ واقعیتی بازساخته ذهن خود، نه واقعیت جاری در زندگی امروز. در واقع می‌توان گفت این عکس‌ها بـا این هیئت و آرایش بصری، واسطی میان جهان بیرونی و جهان درونی عکاس هستند و کنکاش در آنها از اطنای ناچیزی میان این دو دنیا خبر می‌دهد.

عکس‌ها می‌کوشند در قالب نمایه‌های ذهنی (و نه انتزاعی) به پدیده‌های اجتماعی بپردازند؛ پدیده‌هایی که از دغدغه‌های امروز عکاس جوانش سرچشمه گرفته است.

در سال‌های اخیر موجی از عکس‌هایی که حاصل روشن‌خانه دیجیتال هستند به راه افتاده که اغلب نسل جوان عکاسان کشورمان در تولید آن سهیم بوده‌اند و به همان اندازه که این نسل، با شور فراوان به این قالب عکاسی می‌نگرد پیشکسوتان عکاسی، با تعصبی خاص در ماهیت این نوع عکاسی که عموم به نام رایج (عکاسی دیجیتال) می‌شناسند تردید دارند؛ حقیقت آن است که اتفاق رایج در این نوع آثار به هیچ عنوان حادثه شگرف و تازه‌ای نیست، که تاریخ عکاسی در جای جای خود از دخالت‌های عکاسان در واقعیت محض عکس‌ها خبر می‌دهد. از نقاشی و حک رنگ‌ها روی عکس در دهه ۱۹۶۰ (یعنی پیش از پیدایش عکاسی دیجیتال) گرفته تا چاپ‌های سوپر اکسپوز و افزودن بافت‌های خشن یا نرم به اثر اصلی در تاریکخانه سنتی و… حالا فقط تمام آن تلاش‌ها و همه توانمندی‌هایی که انواع کاغذهای چاپ در اختیار عکاس سنتی قرار می‌داد یکجا در نرم‌افزاری به نام فتوشاپ گرد آمده که البته سرعت و سهولت‌هایی بی‌پدیل دارد.

• **عکسبرداری از آثار هنری**

در این نوشتار سعی شده شما را با روش‌های ساده جهت عکسبرداری مطلوب از تابلوهای خود توسط دوربین‌های عکاسی دیجیتال یاری کنیم.
۱ – لوازم مورد نیاز را آماده کنید. این لوازم شامل دوربین با باتری کاملاً شارژشده و سه‌پایه است.

همچنین اگر قاب تابلوی شما با شیشه پوشانده شده می‌توانید از محلول‌های تمیزکننده شیشه استفاده کنید، اما اگر پوشش قاب از نوع پلکسی گلاس است از محلول‌های تمیزکننده استفاده نکرده بلکه از پارچه‌ای نرم و کمی آب گرم استفاده کنید.

۲ – عکسبرداری بدون فلاش: مهم‌ترین نکته در عکسبرداری از تابلوهای نقاشی، انتخاب نور مناسب است. بهترین روش عدم استفاده از فلاش و استفاده از نور طبیعی است. برای این منظور دوربین را از حالت اتوماتیک خارج کرده تا فلاش عمل نکند. تابلو را در مکانی باز و تحت نور غیرمستقیم (سایه) قرار دهید.

۳ – مکان عکسبرداری: برای حصول بهترین نتیجه باید تابلو را در محیط باز روی دیوار نصب کرد. وضعیت نور در محیط‌های بسته معمولاً برای عکسبرداری از تابلوهای نقاشی مناسب نیستند. بنابراین استفاده از نور طبیعی غیرمستقیم بهترین نتیجه را به دست می‌دهد. اگر ابعاد تابلوی شما کمتر از ۳۵ × ۲۵ سانتی‌متر است می‌توانید آن را روی سطحی صاف

زمانی که برادران تال به فکر نرم‌افزاری صرفاً

جهت کارکردهای اسنادی بودند هرگز گمان نمی‌کردند نسل جدید چنین سخاوتمندانه از حضور فتوشاپ در خدمت نوعی عکاسی- که زیبایی‌شناسی خاص خود را دارد- بهره جوید.

نمی‌توان کتمان کرد که سهولت‌ها و سرعت‌های پردازش عکس در نرم‌افزار موجب گسترش بی‌اندازه عکاسی در میان عموم شده است، و این یکی از اهداف همیشگی هنر عکاسی در طول تاریخ بوده است. به زعم نگارنده این نوع عکس‌ها که حاصل پردازش‌های فراوان نرم‌افزاری است بر یک واقعیت صحه می‌گذارند؛ واقعیتی که چپستی این عکس‌ها را تبیین می‌کند: دسترسی به عالم رویا و اوهام

عکاس (مولف).

عکاسی در دهه‌های اخیر پیش از هر چیز به رویاهای بشری توجه کرده است و خواب‌های او را

درباره نمایشگاه عکس رضا میلانی در گالری سیحون

دنای حسرت‌های گم‌شده

بر روی صفحه حساس، قابل باور ساخته است. این عکس‌ها از فاصله دور و دراز خواب‌ها و کابوس‌های بشری می‌آیند تا جهان پررمز و راز اوهام ما را پارسخی شفاف گویند.

عکاسی دیجیتال در تعبیر رایج خود و «تصاویر الکترونیکی» در معنای علمی‌اش، مصادیقی از به تصویر کشیدن رویاها و دغدغه‌هایی هستند که عکاسی مستقیم‌قادر به بیان آن نیست.

عکس‌های رضا میلانی موجز و هشداردهنده‌اند. با حداقل عناصر و صحنه‌آرایی خاص‌شان ما را به قول لاکان به یک «لمس تکان‌دهنده» می‌کشانند. بسیاری از این عکس‌ها به سادگی در حوزه وسیع نهضت کمینه‌گرایی (Minimalism) قرار می‌گیرند، همان‌طور که در این نهضت کمترین فضاهای منفی نیز به عنوان بخشی از اتمسفر اثر در جهت تولید معنا قرار می‌گیرد و موضوعات مجرد را

در پیوندی خالصانه به طبیعت متصل می‌کند، در این عکس‌ها نیز وام گرفتن از طبیعت بکر و ساده (کویر، دشت، دریا؛ به عنوان نشانه‌هایی از کوشش بشری در محیط زندگی خویش) به چشم می‌خورد. در واقع طبیعت در آثار میلانی به عنوان تکمیل‌کننده معنا به کار رفته‌اند و موجب پیوند شخصیت با پس‌زمینه عکس‌ها شده‌اند، اما نگاه عکاس بیش و بیش از آنکه به ناتواریسم پهلوی‌بزند، بیشتر دنباله‌رو نهضتی است که در دهه ۱۹۳۰ در پی تمثیل طبیعت بکر به «پیکره‌های زنده و اندام‌وار» بود. از این رو جمع شدن تمامی این ویژگی‌ها در عکس‌های میلانی، این آثار را متمایل به فضاهای پستمدرن نشان می‌دهد. اگر عکس‌ها را واکنش عکاس نسبت به آنچه در محدوده‌های محقر زندگی بر او می‌رود، تلقی کنیم آنگاه باید گفت آدم‌های رضا میلانی جست‌وجوگران ناکام آرمان‌شهر خویش‌اند. شوربخشی آنها هنگامی



• **آموزش**

قرار داده و بالا باز عکسبرداری کنید اما برای ابعاد بزرگ‌تر، تابلو را روی دیوار نصب کنید. برای بهتر جلوه کردن اثر، از قطعه‌ای مقوای سفید یا فوم در پشت زمینه تابلو استفاده کنید. تابلوی خود را چه روی دیوار یا روی سطحی صاف، به طور مستقیم قرار دهید. همچنین سعی کنید دوربین را کاملاً موازی تابلو نگه دارید. برای این منظور از سه‌پایه استفاده کنید. اگر تابلوی شما قاب شده‌است، قاب را هم در عکس منظور کنید. تابلوهای بدون قاب را با کمی فضای اضافی در اطراف آن، عکسبرداری کنید.
۴ – قاب‌های دارای شیشه: وجود شیشه یا پوشش‌های مشابه پلاستیکی (پلکسی گلاس) می‌تواند در عکسبرداری اختلال ایجاد کند. بهترین حالت، عکسبرداری بدون هیچ گونه پوششی روی تابلو است. در صورت وجود شیشه هرگز از فلاش استفاده نکنید. به مثال‌های زیر توجه کنید.

مواظب انعکاس‌های حاصله از شیشه باشید. بهترین راه روش سعی و خطاست. اگر نتوانستید نتیجه مطلوب را به دست آورید آنگاه باید از فیلترهای پولاریزه استفاده کنید.

۵ – نکته آخر اینکه تقریباً تمامی عکس‌های دیجیتالی نیاز به رتوش دارند. مسلماً بهترین گزینه، نرم‌افزار Photoshop است. به عنوان اشاره‌ای مختصر می‌توانید از عملکرد Curre برای تصحیح رنگ و نور و فیلتر Unsharp Mask برای افزایش جزئیات استفاده کنید.



• **پر عکس**

بیشتر رخ می‌نماید که اغلب آنان را پشت به دوربین (بیننده)ما می‌بینیم. روی آنها به سمت آرمان‌شهری است که تنها ما (بیننده) از زاویه دیدی بازتر می‌دانیم که سرایی بیش نیست. این آدم‌ها عموماً به تیپ‌هایی بدل شده‌اند که نوعی مسخ‌شدگی را در صحنه به نمایش می‌گذارند. آنها یا عاری از هر گونه انفعالی هستند یا بیهوده بر طبل ناکامی خویش می‌کوبند.

دنای آدم‌های رضا میلانی دنای حسرت‌های گم‌شده است. غازهای سپیدی که در آسمان تیره سرنوشت یک زن پرواز می‌کنند و ما از زن رز نگاهی حسرت‌بار به دوربین نمی‌بینیم (عکس شماره ۱۰) اتومبیلی که کوله‌بار یک زندگی را با خود به

مقصودی نامعلوم می‌برد (عکس شماره ۶)، سالکی رهاشده در کویر که چادر گل‌دار تنها پناه و رویای اوست، روایی که باز هم در فاصله‌های بعد از واقعیت رخ نموده است (عکس شماره ۳)، انتظار مردی بومی در تالابی که گرفتار مهاجرت است و مخاطبان این آثار در وهله اول دگرگون می‌شوند اما تجربه نشان داده اتفاق ثانویه در بین مخاطبان باقی‌افتاد، همانا کردن این جنایت انسانی و زیر سوال بردن تفکر فرهنگی که اسیدپاشی را توجیه می‌کند، است و این یعنی تاثیرگذاری مثبت مستند بر فرهنگ یک جامعه. عکاس خبرگزاری فرانسه در پایان اشاره کرد: من تجربه ساخت چنین مستندهایی را در ایران ندارم و نمی‌دانم یک مستندساز برای فراهم کردن چنین مجموعه‌ای با چه مشکلات و موانعی روبروست اما فکر می‌کنم این کار در ایران از این حیث دشوار خواهد بود که قربانیان و خانواده‌هایشان چندان تمایلی ندارند که جلوی دوربین یک مستندساز قرار گیرند. به عنوان مثال همچنان از گوشه و کنار می‌شنویم که پدیده «خودسوزی» همچنان در بخش‌هایی از ایران وجود دارد. اما قطعاً تفکرات و اعتقادات خانواده‌های این قربانیان نمی‌خواهند ماجرای این خودسوزی‌ها در جایی ثبت و به نمایش گذاشته شود.

دوم
هنگامه گلستان: گاهی باید گریه کرد

هنگامه گلستان (عکاس و مستندساز) معتقد است برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی می‌تواند تاثیرات چشمگیری در کاهش آمار چنین فجایعی در جوامع داشته باشد. وی در گفت‌وگو با ایلنا افزود: در مقابل رنجی که قربانیان «اسیدپاشی» که کم از مردن نیست، می‌کشند، چه اشکالی دارد که ما با حضور در نمایشگاه آقای مهری، یکی دو ساعت آندوهگین شویم

و از صمیم قلب گریه کنیم. وی ادامه داد: اولین سوالی که با دیدن این عکس‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند این است که این افراد، با محدودیت‌هایی که گریبانگیرشان شده، چگونه زندگی می‌کنند؟ همین حسن‌هایی که در ابتدا ما را آذیت می‌کند در مراحل بعدی ذهن ما را پریشان‌های فراوان به چالش می‌کشد و این روند در صورت تداوم قطعاً باعث می‌شود این اتفاق‌های تلخ در جامعه کمتر رخ دهند. گلستان در پاسخ به این سوال که چرا در ایران کمتر شاهد برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی هستیم، گفت: به نظر من اولاً کمتر عکاسی چنین ایده‌هایی را در سر دارد و برای رسیدن به هدفش در این مسیر، پیگیری و ممارست می‌کند. چون این قبیل کارها نه معروفیتی برای عکاس به دنبال دارد و نه درآمدی!

چراکه این آثار به لحاظ مالی و غیرمالی علاقه‌مندان زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهند.

البته این مساله مختص ایران نیست. یادم هست که در انگلستان یک شبکه تلویزیونی به صورت اختصاصی به پخش مستندات اینچنینی می‌پرداخت و چون بازدیدکننده‌های زیادی نداشت، بعد از مدتی تعطیل شد.

وی با رویکردهای مقابله‌جویانه برای انعکاس حقایق اجتماعی در رسانه‌ها و نمایشگاه‌ها اظهار داشت: به هر حال این قربانیان هم بخشی از جامعه هستند و باید به آنها توجه داشت. اینکه یک مستندساز به سراغ یک قربانی می‌رود و با او ارتباط برقرار می‌کند، خود باعث همدردی و دلگرمی آنان می‌شود و این حس در آنها تقویت می‌شود که هنوز هم ارزش‌هایی برای ارائه و زندگی کردن دارند. گلستان معتقد است برای ثبت چنین مجموعه‌ای در ایران، مشکلاتی از قبیل معانیت قربانیان یا خانواده‌هایشان چندان دست و پاگیر نخواهد بود. اما بیشتر این موانع همان‌طور که گفتم به محدودیت‌های مالی برمی‌گردد.

• **فکری پلاک**

تحلیلی بر نمایشگاه عکس قربانیان «اسیدپاشی» پاکستان

از انعکاس حقیقت می‌ترسیم

برخی کارشناسان معتقدند هر حقیقتی باید به جامعه منتقل شود و لو راوی رقت‌انگیزترین فجایع باشد اما برخی با نمایش حقیقت عریان به بهانه مشوش شدن آذهان عمومی مخالفند. انعکاس حقیقت، هرگز بدون بها و هزینه میسر نبوده و در هر دوره‌ای همواره عده‌ای در کار تعیین حد و حصرهایی برای آن بوده‌اند و جالب‌تر آنکه غالب این نیروها، با این توجیه که نمایش دادن حقیقت عریان، عواقب تلخ‌تری همچون مشوش شدن آذهان عمومی یا پایین آمدن میل به زندگی را متوجه جامعه خواهد کرد، بر رویکرد خود صحه گذاشته‌اند. از سوی دیگر برخی از کارشناسان و صاحب‌نظران معتقدند حقیقت، به صرف حقیقت بودنش، باید از هر تریبون و جایگاهی به جوامع انتقال داده شود و لو آن حقیقت راوی سبهمگین‌ترین رخدادها و رقت‌انگیزترین فجایع انسانی باشد چرا که تنها از این طریق می‌توان جهان و جهانیان را در راستای سنت تکامل‌گرایی از بند جهالت و تنگناهایی که بعضاً خود برای خود ساخته، برهانیم.

حسادت، عقاید متعصبانه قومی و قبیله‌ای، مردسالاری افراطی، نفرت و انتقام‌جویی از این دست گرفتاری‌ها هستند که در دهه‌های اخیر بروز پدیده‌ای با نام «اسیدپاشی» را منجر شده‌اند و آنچه بیشتر از دیگر نشانه‌ها و دلایل در این گونه از انتقال خشم، مطرح بوده، نمادین بودن این شیوه است. چنان که سوزاندن و داغ زدن در فرهنگ‌های مختلف تعبیر موهن و دردناکی را برمی‌تابند و از این حیث حتی می‌توان بالا بودن آمار اسیدپاشی در برخی کشورها را به جهت زمینه‌های فرهنگی رایج در آن کشورها توجیه کرد و به پاسخ صریح‌تری در مقابل این سوال رسید، که چرا کشورهایی همچون افغانستان، پاکستان، بنگلادش و گاه مناطقی از کشورمان سهم بیشتری از این آمار را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است؟

■ **نخست**

■ **بهروز مهری: بیان حقیقت یعنی اصلاح فرهنگی**

بهروز مهری (عکس‌خبری- مستند) که چندی است آخرین آثارش را در قالب پرتره‌هایی از قربانیان اسیدپاشی در پاکستان، طی نمایشگاهی با نام «داغ» به نمایش گذاشته، معتقد است: مهم‌ترین هدف در حوزه مستند، پرده برداشتن از وقایعی است که از چشم جهانیان پوشیده مانده است. وی ضمن بیان این مطلب در گفت‌وگو با ایلنا افزود: این وقایع گاه تلخ‌اند و گاه شیرین، گاه مرگ سخن می‌گویند و گاه از زندگی، و در این میان مستندساز تنها به رسالتش فکر می‌کند که همانا آگاهی‌رساندن به جهانیان است. مهری ادامه داد: من این پروژه را به دور از سیاست دنبال کردم و فکر نمی‌کنم مطبوعات و سایر مراجع خبری از این تجربه برداشت‌های سیاسی داشته باشند. من به بحرانی پرداختام که بخشی از مردم جهان (و در اینجا پاکستان) از آن رنج می‌برند. پس این حرکت بیشتر یک حرکت اجتماعی- فرهنگی است و امیدوارم نتایج خوبی را در مقابله با این فاجعه انسانی در بین جوامع به‌جا بگذارد.

این عکس در پاسخ به این سوال که در مواجهه با چنین صحنه‌های دلخراشی، چه حسی را تجربه کرده‌اید، گفت: عکاس خبری و مستندساز، مادامی که به دوربین‌اش مسلح است، از ظرفیت و شاید شجاعت بیشتری برخوردار است. در صحنه حاضر می‌شود، رابطه برقرار می‌کند، حس می‌گیرد و در پایان سعی می‌کند این حس را به مخاطبان خود انتقال دهد. اما این روند پس از اتمام عکاسی متغیر خواهد بود. آن وقت خود عکاس نیز به عنوان یک مخاطب با عکس‌ها مواجه می‌شود و ناراحتی‌های عمیقی در خود می‌یابد و از صحنه‌هایی که سوزه عکاسی‌اش بوده‌اند، تاثیرات عمیقی برمی‌دارد. مهری، پیرو تعاملی که طی انجام این پروژه عکاسی با قربانیان داشته، بر این باور است که قربانیان اسیدپاشی در پاکستان غالباً قربانی سنتنی هستند که در آن تفکرات قومی و قبیله‌ای هنوز هم در مقابل پدیده مدرنیته مقاومت می‌کند. وی می‌گوید: این جوامع معمولاً مردسالار هستند و به همین دلیل است که این فاجعه اغلب از زبان قربانی می‌گذرد تا مسردان. وی در این باره، اضافه کرد: وقتی فردی به خواستگاری دختری می‌رود و جواب «نه» می‌شود، در این رویکرد سنتی، خواستگار درصدد انتقام‌جویی برمی‌آید و با اسید صورت او را می‌سوزاند. در ادامه خانواده قربانی در این بستر مردسالاری به خواست پدر یا برادر از شکایت منصرف می‌شود. در چنین جامعه‌ای قطعاً این زنان هستند که قربانی می‌شوند و زیر بار فرهنگ غلط حاکم، هرگز به حق خود نمی‌رسند.

این عکس در پاسخ به این سوال که چرا اسیدپاشی به عنوان یک رویکرد انتقام‌جویانه تا این حد همه‌گیر شده است، گفت: این مساله نیازمند بررسی‌های گسترده در حوزه‌های اجتماعی است. اما آنچه من به آن برخوردم ارزان بودن و در اختیار بودن اسید در پاکستان است. این باعث شده اسیدپاشی به عنوان یک سنت پذیرفته شود تا جایی که هر سال آمار اسیدپاشی به ۵۰۰ مورد هم می‌رسد. از نگاه مهری چنین حرکت‌هایی در حوزه مستندسازی و برپایی چنین نمایشگاه‌هایی می‌تواند نقش بسزایی در اصلاح خردفرهنگ‌های غلط در جوامع شود. وی در این باره گفت: خیلی‌ها با نمایش حقیقت در این مختصات مشکل دارند و معتقدند نباید افراد جامعه را با این تصاویر ناراحت کرد. اما نباید فراموش کرد که قربانیان این فجایع نیز انسان هستند و هر لحظه از موقعیت پیش‌آمده رنج می‌برند. وی گفت: این واقع، حقیقت دارد و حقیقت باید از طریق رسانه‌ها به نمایش گذاشته شود. از طرفی هرچند مخاطبان این آثار در وهله اول دگرگون می‌شوند اما تجربه نشان داده اتفاق ثانویه در بین مخاطبان باقی‌افتاد، همانا کردن این جنایت انسانی و زیر سوال بردن تفکر فرهنگی که اسیدپاشی را توجیه می‌کند، است و این یعنی تاثیرگذاری مثبت مستند بر فرهنگ یک جامعه. عکاس خبرگزاری فرانسه در پایان اشاره کرد: من تجربه ساخت چنین مستندهایی را در ایران ندارم و نمی‌دانم یک مستندساز برای فراهم کردن چنین مجموعه‌ای با چه مشکلات و موانعی روبروست اما فکر می‌کنم این کار در ایران از این حیث دشوار خواهد بود که قربانیان و خانواده‌هایشان چندان تمایلی ندارند که جلوی دوربین یک مستندساز قرار گیرند. به عنوان مثال همچنان از گوشه و کنار می‌شنویم که پدیده «خودسوزی» همچنان در بخش‌هایی از ایران وجود دارد. اما قطعاً تفکرات و اعتقادات خانواده‌های این قربانیان نمی‌خواهند ماجرای این خودسوزی‌ها در جایی ثبت و به نمایش گذاشته شود.

■ **دوم**
هنگامه گلستان: گاهی باید گریه کرد

هنگامه گلستان (عکاس و مستندساز) معتقد است برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی می‌تواند تاثیرات چشمگیری در کاهش آمار چنین فجایعی در جوامع داشته باشد. وی در گفت‌وگو با ایلنا افزود: در مقابل رنجی که قربانیان «اسیدپاشی» که کم از مردن نیست، می‌کشند، چه اشکالی دارد که ما با حضور در نمایشگاه آقای مهری، یکی دو ساعت آندوهگین شویم و از صمیم قلب گریه کنیم. وی ادامه داد: اولین سوالی که با دیدن این عکس‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند این است که این افراد، با محدودیت‌هایی که گریبانگیرشان شده، چگونه زندگی می‌کنند؟ همین حسن‌هایی که در ابتدا ما را آذیت می‌کند در مراحل بعدی ذهن ما را پریشان‌های فراوان به چالش می‌کشد و این روند در صورت تداوم قطعاً باعث می‌شود این اتفاق‌های تلخ در جامعه کمتر رخ دهند. گلستان در پاسخ به این سوال که چرا در ایران کمتر شاهد برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی هستیم، گفت: به نظر من اولاً کمتر عکاسی چنین ایده‌هایی را در سر دارد و برای رسیدن به هدفش در این مسیر، پیگیری و ممارست می‌کند. چون این قبیل کارها نه معروفیتی برای عکاس به دنبال دارد و نه درآمدی! چراکه این آثار به لحاظ مالی و غیرمالی علاقه‌مندان زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهند.

البته این مساله مختص ایران نیست. یادم هست که در انگلستان یک شبکه تلویزیونی به صورت اختصاصی به پخش مستندات اینچنینی می‌پرداخت و چون بازدیدکننده‌های زیادی نداشت، بعد از مدتی تعطیل شد.

نام نمایشگاه	عکاس	نام گالری	ساعت	اختتامیه
طبیعت و معماری	نمایشگاه گروهی	خانه عکاسان ایران	۹ الی ۱۹	۱۹ آبان
بدون عنوان	رضا میلانی	سیحون	۱۰ الی ۱۸	۱۹ آبان
ایران من از نگاه یرماکف	ایوانوویچ یرماکف	موزه عکسخانه شهر	۹ الی ۱۷	۲۰ آبان
سن آندریاس	مطوفیو کلاشکی	محسن	۱۰ الی ۱۸	۲۰ آبان
عکس‌های خبری	نمایشگاه گروهی	برج آزادی	۱۸ الی ۲۱	۲۱ آبان
پهچه‌های مدرسه	کاوه گلستان	شماره ۶	۱۶ الی ۱۹	۲۴ آبان
شیشه	محمدرضا جهان‌پناه	هفت ثمر	۱۶ الی ۲۰	۱۹ آبان
بدون عنوان	رضا نوربخش	تماشاخانه ایرانشهر	۱۰ الی ۲۲	۲۱ آبان

• **گالری**